تبیین جامعه‌شناختی مزاحمت جنسی (خیابانی) از دریچهٔ عاملیت مزاحم
(مطالعهٔ پسران ۱۸ تا ۳۰ سال شهر سنندج)

یعقوب احمدی،* احمد بخارایی،** سیما بیورانی***

چکیده

مطالعات جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی نشان می‌دهند که «روابط آنها» میان زنان و مردان بسیار پیچیده است، زیرا با ورود عنصر جنسیت به رابطه خود/دیگری شکلی از پیچیدگی در فهم یکدیگر حادث شود که تواند به مزاحمت و حتی خشونت علیه یکدیگر منجر شود. اگرچه مزاحمت جنسی و پیامدهای آن، در سالیان اخیر در ایران و البته در بسیاری از کشورهای جهان به مسئله‌ای اجتماعی بدل شده است، اما پژوهش‌های چندانی در این زمینه انجام نپذیرفته است. مطالعه حاضر دربارهٔ بررسی وضعیت مزاحمت جنسی در شهر سنندج و زمینه‌های فرهنگی و ساختاری وقوع چنین پدیده‌ای و البته از زاویه‌ای متفاوت یعنی زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی عاملیت مزاحمت انجام پذیرفته است. تحقیق پیش رو به روش توصیفی از نوع پیمایش و با تکنیک پرسش‌نامه انجام شده است و جامعهٔ آماری شامل کلیهٔ افراد مذکر ۱۸ تا ۳۰ سال ساکن در شهر سنندج بوده است. نمونه‌گیری پژوهش به صورت سهمیه‌ای متناسب با حجم در مناطق مختلف شهر سنندج انجام پذیرفته و افراد منتخب از طریق پاسخگویی به پرسش‌نامهٔ محقق‌ساخته، بررسی و تحلیل شده‌اند. براساس نتایج توصیفی به‌دست‌آمده از مزاحمت جنسی که شامل چهار نوع مزاحمت کلامی، بصری، تعقیبی و فیزیکی است، از مجموع ۳۸۰ نفر تنها هیچ‌گونه مزاحمتی را مرتکب نشده‌اند. نتایج به‌دست آمده از تحلیل چندمتغیره (رگرسیون و تحلیل مسیر) نیز نشان می‌دهد که از میان متغیرهای موجود در تحلیل، متغیرهای سن، میزان سنتی‌بودن، مذهبی‌بودن، میزان جنسیت‌زدگی و فقر فرهنگی بر ارتکاب عاملیت به مزاحمت جنسی تأثیرگذار بوده‌اند. و در این میان، متغیر فقر فرهنگی در حوزهٔ مصرف فرهنگی اثر بیشتری بر متغیر وابسته داشته است.

بحث: چنین به نظر می‌رسد که فقر فرهنگی یا فقدان مصرف کالاهای فرهنگی دارای بیشترین تأثیر بر میزان مزاحمت است، بنابراین افزایش آگاهی و ارتقای مصرف فرهنگی جوانان با به‌کارگیری سیاست‌های یاری‌رسان در این حوزه می‌تواند در کاهش مزاحمت جنسی مؤثر باشد.

کلیدواژه‌ها: مزاحمت جنسی، مزاحمت خیابانی، فرهنگ، سنت، فقر فرهنگی.

* دانشیار دانشگاه پیام نور (نویسندهٔ مسئول) yahmady2001@yahoo.com
** دانشیار دانشگاه پیام نور bokharaei_ah@yahoo.com
*** کارشناس ارشد دانشگاه پیام نور simabewrani@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۳
مسائل اجتماعی ایران، سال دهم، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، صص ۵-۲۷

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]
[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

۱. بیان مسئله

روابط میان دو جنس و هویت‌خواهی جنسی در تمام جوامع به عنوان موضوعی حساس و مورد مناقشه مطرح بوده است. نظریه‌های اجتماعی تعابیر مختلفی دربارهٔ روابط جنسیتی و اثر نهادهای مختلف در این برساخت ارائه می‌دهند. وجوه و اشکال ارتباطی میان دو جنس در جوامع مختلف گاه با کژکارکردی‌ها و نابسامانی‌هایی مواجه می‌شود که برون‌دادهای نابهنجاری از آن بروز می‌کند. مطالعات جامعه‌شناسی و انسان‌شناختی نشان می‌دهد که رابطهٔ خود/دیگری در میان زنان و مردان بسیار پیچیده است، زیرا با ورود عنصر جنسیت به رابطهٔ خود/دیگری شکلی از پیچیدگی در فهم یکدیگر حادث شود که می‌تواند به خشونت علیه یکدیگر منجر شود. مزاحمت جنسی نوعی نابهنجاری در روابط میان دو جنس است که در جوامع مختلف و از جمله جامعهٔ ایرانی رواج بسیار یافته و البته مورد توجه متفکران و سیاست‌گزاران نیز قرار گرفته است. به عبارتی، مزاحمت جنسی در فضای عمومی، مسئله‌ای جدی در تمام جوامع معاصر است. در واقع مزاحمت جنسی شکلی از تبعیض جنسی است که می‌تواند شامل مواردی مانند پیشنهادات مکرر و یک‌طرفهٔ لفظی یا جنسی، متلک‌پراندن‌ها، اظهارنظرهای موهن و تلویحاً جنسی یا اشارات تبعیض‌آمیز جنسی باشد که توسط شخصی صورت گیرد و برای شخص مخاطب آزاردهنده باشد و باعث احساس خطر، حقارت، ارعاب یا رنج او گردد (هام، ۱۳۸۲: ۴۰۳). همچنین می‌تواند مواردی از قبیل چشم چرانی‌کردن مداوم، تماس و لمس، سدکردن راه، تهدیدکردن و تحت فشار قراردادن برای برقراری یک رابطهٔ جنسی را شامل شود (بنسون و تامسون، ۱۹۸۲). مزاحمت جنسی به‌عنوان شکلی از آزار مبتنی بر جنسیت مفهوم‌سازی شده که اثرات قابل توجهی بر قربانی دارد (کوس و گوتیک، ۱۹۹۳). مزاحمت جنسی که معضلی اجتماعی است می‌تواند اثرات مخرب و جبران‌ناپذیری بر رشد عناصر و مؤلفه‌های مختلف جامعه داشته باشد. یکی از ملموس‌ترین این اثرات ایجاد ناامنی برای زنان در محیط‌های کاری و آکادمیک، اماکن عمومی و به طور کلی سطوح مختلف اجتماعی است. زنانی که نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند و به طور روزمره با استرس‌ها و مشکلات ناشی از آزار و مزاحمت جنسی روبه‌رو هستند، درگیر تعارضات و ناملایماتی می‌شوند که هرچند در ظاهر معمولی و امری جدایی‌ناپذیر در زندگی آنان است، ترس، دلهره، شرم از جنسیت، تحقیر جنسی و عوارض روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بسیاری دیگر در ژرفای آن دیده می‌شود.

از آن رو که مزاحمت پدیده‌ای اجتماعی است، تحلیل، واکاوی و تبیین آن بدون توجه به ویژگی‌های فرهنگی- اجتماعی عامل مزاحمت و ساختار مزاحمت و فرد قربانی، عقیم و نارسا خواهد بود. از این منظر، یکی از مشکلات عمده در تحقیقات مرتبط با موضوع مزاحمت جنسی، نبود دانش و اطلاعات دربارهٔ ویژگی‌های مزاحمین جنسی بوده است. یکی از دلایل این است

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

که حتی در نظرسنجی‌هایی که به صورت ناشناس انجام می‌گردد، افراد تمایلی به گزارش‌دادن ارتکاب مزاحمت جنسی خود ندارند. حتی زمانی که عنوان می‌کنند که برای کسی مزاحمت جنسی ایجاد کرده‌اند، اغلب ادعا می‌کنند که انگیزهٔ آنها درست درک نشده است یا واقعاً کار نادرستی انجام نداده‌اند (پریور، ۱۹۸۷). در این زمینه ارزش‌های اجتماعی- فرهنگی می‌تواند عامل تبیین‌کنندهٔ مهمی در فضای برساخت مزاحمت در رابطه میان دو جنس باشد.

اگرچه مزاحمت خیابانی به هیچ وجه مسئله‌ای مختص ایران نیست و پدیده‌ای است که تقریباً در تمام کشورهای دنیا به‌مثابهٔ مسئله‌ای جدی حاضر است، در بسیاری از کشورها از جمله ایران به دلیل حاکم‌بودن فرهنگی جنسیتی بر جامعه و ضعف در صدور قوانینی شفاف و مؤثر که دارای ضمانت اجرایی قدرتمندی باشند، مزاحمت جنسی به تجربه‌ای روزمره و معمول برای زنان تبدیل شده است. در ایران بیشترین تأکید در ارائهٔ راه‌های پیشگیری بر روش کیفری بوده، این در حالی است که با توجه به کثرت وقوع این جرم، خرد بودن و دشواری اثبات آن، برخورد کیفری نه کارآمدی لازم را داشته و نه از دیدگاه هزینه- فایده مقرون به صرفه است (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲). به طور کلی مزاحمت جنسی از لحاظ مکان وقوع به چهار بخش تقسیم می‌شود:

الف) مزاحمت‌های جنسی در محیط کار؛

ب) مزاحمت‌های جنسی در خانه؛

پ) مزاحمت‌های جنسی در محیط‌های علمی؛

ت) مزاحمت‌های جنسی در خیابان‌ها و وسایل نقلیه (قندهاری، ۱۳۸۴).

اما در ایران و به تبع آن کردستان، وقوع مداوم این پدیده و توجه به آن در گزارش‌های مختلف، اهمیت و ضرورت مطالعه آن را نمایان می‌سازد. هنگام راه‌رفتن در داخل شهر سنندج مانند هر شهر دیگری به‌راحتی می‌توان انواع مختلف مزاحمت جنسی (خیابانی) را مشاهده کرد. بعضی از مردان (با هر سنی) با نگاه‌های خیره و متلک‌های تحقیرآمیز و جنسی مرتکب مزاحمت می‌شوند، وقتی برای تاکسی منتظر می‌شوید، علاوه بر تاکسی‌های زرد، ماشین‌های شخصی هم می‌ایستند که عده‌ای به خاطر بیکاری وسیع در سطح شهر یا به‌عنوان شغل دوم برای گذراندن زندگی رانندگی می‌کنند و عده‌ای نیز قصد مزاحمت دارند و با صحبت کردن بی‌جا، خیره نگاه‌کردن از آینه، شماره‌دادن، پیشنهاد رابطهٔ جنسی و حتی لمس بدن، موجب ترس و اضطراب و تحقیر زنان می‌شوند. وقتی در جمع زنان می‌نشینید و به صحبت‌های آنها گوش می‌دهید، در مورد کمیت مزاحمت جنسی برخی معتقدند که سنندج نسبت به سایر شهرها مزاحمت‌جنسی کم‌تری پیش‌می‌آید، برخی به نبود تفریح مناسب و لازم برای جوانان اشاره می‌کنند و اینکه تنها تفریح مردم یا قلیان‌کشیدن است یا نگاه‌کردن به دیگران (در مکان‌هایی مثل کوه آبیدر و جادهٔ صلوات‌آباد)، برخی که دانشجو هستند از مشاهداتشان صحبت می‌کنند

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

که شب‌هایی شاهد عورت‌نمایی مردانی پشت پنجرهٔ خوابگاه بوده‌اند و با ترس به سرپرست خوابگاه گزارش داده‌اند و بسیاری تجربهٔ لمس بدنشان در اماکن شلوغ (مانند بازار سرپوشیدهٔ شهر) را عنوان کرده‌اند. نه‌تنها در سنندج بلکه به طور کلی در کشور، این مزاحمت‌ها آن‌قدر تکرار شده‌اند که دیگر بخشی از زندگی زنان محسوب می‌شود و به امری بدیهی و عادی تبدیل شده است. در بخشی از تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر عناصر اجتماعی بر امنیت اجتماعی در شهر سنندج» نشان داده شد که بین جنسیت و مزاحمت خیابانی رابطهٔ معنی‌داری در سطح ۹۹ درصد وجود دارد و در برخی مناطق (حاشیه‌نشینان با خاستگاه روستایی) خانم‌ها مزاحمت‌های خیابانی را مهم‌ترین عامل تهدید امنیت اجتماعی خود دانسته‌اند (سحابی و همکاران، ۱۳۸۸).

به عبارتی در سنندج، همانند سایر نقاط ایران، مزاحمت خیابانی بخشی از تجربهٔ اجتماعی زیسته بسیاری از دختران و زنان جامعه شده است، موضوعی که مربوط به زمان، مکان و افراد خاصی هم نمی‌شود. از این منظر و با توجه به مباحث فوق، مطالعه حاضر از زاویه‌ای متفاوت (عاملیت مزاحم) و برای شناخت ویژگی‌های فرد مزاحم و ساختار و فرایند مزاحمت در پی بررسی عوامل اجتماعی‌ـ فرهنگی عاملیت مزاحمت و میزان ارتکاب به رفتار مزاحمت (خیابانی) برای جنس مخالف است. بنابراین تحقیق می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که آیا ارتباطی بین ویژگی‌های فرد مزاحم و میزان مزاحمت او وجود دارد؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

۲-۱. پیشینهٔ تجربی

به طور کلی تحقیق چندانی در زمینهٔ عاملین مزاحمت و ویژگی آنها انجام نشده است، از این جهت تحقیق حاضر مطالعه‌ای متفاوت محسوب می‌شود که برخی از ویژگی‌های فاعلان مزاحمت را بررسی می‌کند. پیشینهٔ داخلی پژوهش را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱) ویژگی‌ها و نوع تجربه‌ی مزاحمت شوندگان (کردی و حسینی نوذری، ۱۳۹۴؛ لهسایی‌زاده و یوسفی‌نژاد، ۲۰۱۱؛ صادقی‌فسائی و رجب‌لاریجانی، ۱۳۸۹؛ حیدری چروده، ۱۳۸۹؛ ذکایی، ۱۳۸۴)؛

۲) واکنش مزاحمت‌شوندگان (ایمان و همکاران، ۱۳۹۰؛ صادقی‌فسائی و رجب‌لاریجانی، ۱۳۹۰؛ اباذری و دیگران، ۱۳۸۷)؛

۳) جرم‌شناسی مزاحمت جنسی (هاشمیان‌فر و گلستان، ۱۳۹۳؛ پاک‌نهاد، ۱۳۹۲).

نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که زنان با هر ویژگی اجتماعی و اقتصادی در معرض آزار جنسی هستند اما این تجربه در زنان جوان بیشتر است. نوع پوشش، آرایش و میزان پذیرش هنجارهای جنسیتی بخش بسیار کوچکی از مزاحمت خیابانی را تبیین می‌کند. مزاحمت‌های

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

بصری بیشترین شیوع را دارند، ۷۰ درصد واکنش‌ها منفعلانه است. همچنین بین اماکن عمومی پرتردد، نوع وسیلهٔ نقلیه مورد استفاده و ساعت رفت‌وآمد قربانی و مزاحمت رابطه وجود دارد. در بخش پژوهش‌های مربوط به جرم‌شناسی مزاحمت نیز که جزء تحقیقات اسنادی- تحلیلی هستند، به علت‌شناسی و راه‌های پیشگیری و به اصلاح فرهنگ جنسیتی و نوع تفکر حاکم بر جامعه نسبت به زن پرداخته شده است.

علاوه بر آن، از میان پژوهش‌های متعددی که در کشورهای دیگر انجام شده که البته بیشتر آنها به بررسی مزاحمت جنسی در محل کار و محیط آکادمیک پرداخته‌اند، نئوپان و چسنی‌لیند (۲۰۱۴) برآنند که آزار جنسی در وسایل نقلیه عمومی در همه جا وجود دارد و زنان جوان هدف اصلی سوءاستفاده هستند و با وجود شدت نارضایتی آنان، هیچ شکایت رسمی‌ای به پلیس یا شرکت‌های اتوبوسرانی گزارش داده نشده است. همچنین پینا و همکاران (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای با عنوان «یک نمای کلی از ادبیات مربوط به مزاحمت جنسی: مرتکب مزاحمت، نظریه و مسائل درمان»، پژوهش‌های هیجان‌انگیز حول موضوع پدیدهٔ مزاحمت جنسی را مرور کرده و برای درک مرتکبین مزاحمت جنسی، توجه ویژه‌ای به عوامل مربوط به آن نمودند. آنها با برآورد آماری که از مرور ۱۲۰ مطالعه مرتبط به دست آوردند به این نتیجه رسیدند که در حقیقت مزاحمت جنسی و رفتارهای اجباری بسیار متداول‌تر از دیگر اشکال خشونت فیزیکی مانند تجاوز جنسی است و بر روی طیف وسیعی از مردم تأثیر می‌گذارد. فیرچایلد و رودمن (۲۰۰۸) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «مزاحمت هر روزهٔ غریبه‌ها و شیءانگاری زنان»، نشان دادند که مزاحمت غریبه‌ها یک تجربهٔ مکرر در زندگی زنان جوان است و پیامدهای منفی برای سلامتی آنها دارد. از آن‌جا که خودشیءانگاری پیامدهای منفی برای زنان دارد (به عنوان مثال، افسردگی و اختلالات خوردن) مزاحمت غریبه‌ها ممکن است از طریق پیوند با شیءانگاری، عواقب غیرمستقیمی داشته باشد که کیفیت زندگی زنان را کاهش دهد، مانند افزایش ترس از تجاوز و محدودیت در زندگی. همچنین پاریش و همکاران (۲۰۰۶) در مطالعه‌ای با عنوان «مزاحمت جنسی علیه زنان در مناطق شهری چین» با استفاده از داده‌های حاصل از پیمایش زندگی خانوادگی و سلامت چین، شیوع عوامل ریسکی مزاحمت جنسی در سال ۲۰۰۰ را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. نتایج بیشتر با رویکرد فعالیت‌های جامع معمولی سازگار بودند که اقتباسی است از جرم‌شناسی که فرصت وضعیتی، درک فایده‌رسانی به مزاحم و کاهش هزینه برای مزاحم را تأیید می‌کند. قابل توجه‌ترین نتیجه از داده‌ها، درک مجرم از سود ناشی از علامت‌دهی[1] ناخواستهٔ قربانی را نشان می‌دهد. در مجموع می‌توان عنوان نمود که پژوهش‌های داخلی و خارجی انجام گرفته دربارهٔ موضوع پژوهش نشان می‌دهد که با وجود برخورداری از

1. Signaling

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

مواد قانونی پیرامون مزاحمت جنسی (خیابانی)، باز هم مزاحمت‌های متعددی برای زنان رخ می‌دهد که مشارکت در اجتماع را برای آنان دشوار می‌سازد. عدم آشنایی زنان به حقوق خود، طولانی‌بودن پروسهٔ شکایت، ترس آنان از آبروریزی و عواقب خطرناک از سوی مزاحمان در صورت گزارش جرم، نبود اطمینان کافی به پلیس و برقراری امنیت از جانب این نهاد امنیتی منجر به سکوت اکثر قربانیان می‌شود.

۲-۲. مبانی نظری

در این پژوهش برخلاف تحقیقاتی که با محوریت قربانی‌شناسی که به ویژگی‌های قربانی و واکنش‌های او می‌پردازد، به مجرم یا مرتکب مزاحمت توجه می‌شود. در حقیقت، ویژگی‌های اجتماعی‌ـ فرهنگی عاملیت مزاحمت و تأثیر این ویژگی‌ها بر میزان ارتکاب مزاحمت بررسی می‌گردد. به بیانی عام، رویکردهای جامعه‌شناختی (از دورکیم و وبر تا کارل مارکس و پارسونز و مرتون) از قبیل نظریه آنومی دورکیم، نظریه انحرافات مرتون، نظریه عمومی فشار، نظریه فرصت‌های افتراقی، نظریه پیوند افتراقی، نظریه پیوند اجتماعی و نظریه تضاد، رفتارهای انحرافی را نه نتیجهٔ تفاوت‌های فردی و ویژگی‌های جسمانی و ژنتیکی، بلکه نتیجهٔ فشار ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی بر فرد می‌دانند و بر نقش ساختارها، نهادها، فرایندها و عوامل اجتماعی مؤثر بر رفتار فرد متمرکز می‌شوند.

دیدگاه‌های نظری متعددی در حوزهٔ انحرافات اجتماعی وجود دارد که می‌توان آنها را در قالب سه پارادایم اصلی یعنی پارادایم ساختاری، پارادایم فرایند اجتماعی و پارادایم تضاد از هم تفکیک نمود. هرکدام از این دیدگاه‌های نظری، چشم‌اندازهای متفاوتی ارائه می‌کنند و هرکدام بر متغیرهای مختلفی نیز تأکید دارند (کلینارد و مایر، ۲۰۱۰: ۷۴) که در تبیین رفتارهای انحرافی یا سایر مسائل مرتبط با این حوزه از آنها استفاده می‌شود. در این مطالعه، برای تبیین رفتار انحرافی مزاحمت جنسی در میان پسران عامل مزاحمت، نظریهٔ فشار عمومی اگنو از پارادایم ساختارگرا، نظریهٔ پیوند اجتماعی هیرشی و نظریهٔ عمومی جرم از پارادایم فرآیند اجتماعی برگزیده شده است. علاوه بر آن، با توجه به اهمیت مقوله مصرف فرهنگی و فقر فرهنگی در زمینه انحرافات اجتماعی، تئوری پیر بوردیو به‌عنوان اثر میدان و عرصه و انواع سرمایه بر مصرف فرهنگی و تأثیرات مصرف کالاهای فرهنگی بر انحرافات و کژرفتاری توجه خاص می‌شود. نظریه پیوند اجتماعی و نظریه عمومی جرم به فرایندهایی اشاره دارند که افراد به واسطهٔ آنها مرتکب انحراف می‌شوند، با این تفاوت که نظریه عمومی جرم تأکید بیشتری بر متغیرهای درونی و فردی دارد و در مقابل، نظریهٔ پیوند اجتماعی در بُعد میانی، میزان پیوند فرد با خانواده و گروه‌های اجتماعی را در بروز انحراف مؤثر می‌داند. همچنین به واسطهٔ خاص‌بودن موضوع و تمرکز آن بر مسائل حوزهٔ جنسیت، برای تدوین مدل نظری تحقیق، مبانی

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

نظری رونالد اینگلهارت و همکاران (۱۳۸۹، ۲۰۰۹) و دیدگاه‌های نظریه‌پردازان فمنیست از جمله الیزابت استانکو (۱۹۸۵) دربارهٔ وضعیت نگرش به برابری جنسیتی یا وجه منفی آن یعنی جنسیت‌زدگی و نتیجهٔ آن یعنی رشد خشونت‌ها و ستم‌های جنسی مورد توجه قرار خواهد گرفت.

هیرشی در نظریهٔ پیوند اجتماعی بر نقش روابط اجتماعی تمرکز دارد؛ روابطی که از آنها با عنوان پیوندهای اجتماعی یاد می‌کند (هیرشی، ۱۹۶۹: ۱۶). هیرشی وقوع فعالیت انحرافی را نتیجهٔ شکست و ضعف پیوندهایی می‌داند که فرد را به جامعه می‌پیوندد. او فرض می‌کند که همهٔ افراد به طور بالقوه از قانون می‌گریزند، اما اکثر آنها رفتار خود را تحت کنترل در می‌آورند، از آن رو که آنها نگرانند رفتار غیر قانونی‌شان به روابطشان با دوستان، خانواده، همسایگان، معلمان و کارفرمایان آسیب برساند. بدون چنین پیوندها و بستگی‌ها و در فقدان حساسیت و توجه به دیگران، شخص در ارتکاب عمل مجرمانه خود را آزاد می‌یابد (سی گل، ۲۰۰۱: ۲۳۸). هیرشی که از مهم‌ترین نظریه‌پردازان کنترل اجتماعی است، معتقد است کج‌روی معلول گسستگی یا ضعف تعلق فرد به جامعه است. وی مدعی است که پیوند میان فرد و جامعه علت هم‌نوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کج‌رفتاری است (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۲۰). هیرشی چهار عنصر را که باعث پیوند فرد به جامعه می‌شوند را:

۱) وابستگی[1]: یعنی اگر فردی به هنجارهای اجتماعی و تمایلات و انتظارات دیگران اهمیت ندهد یعنی نسبت به نظریات و عقاید آنها بی‌توجه باشد، در آن صورت پیوند او با جامعهٔ ضعیف بوده و خود را آزاد می‌بیند که مرتکب انحراف شود. مبنای اصلی درونی‌کردن هنجارها، وابستگی به دیگران است. تعلق خاطر داشتن نسبت به دیگران و نهادها در جامعه یکی از شیوه‌هایی است که فرد خود را از طریق آن به جامعه پیوند می‌زند. ضعف چنین پیوندهایی موجب می‌شود که فرد خود را در ارتکاب جرم آزاد ببیند؛

۲) تعهد[2] کسانی که زمان، انرژی و کوشش خود را صرف امور مرسوم مانند تحصیل، کسب شغل، کسب شهرت و منزلت و پس‌انداز می‌کنند و به فعالیت‌های متداول زندگی روزمره متعهدند برای حفظ موقعیت خود از ارتکاب به کج‌روی می‌پرهیزند؛

۳) مشغولیت[3]؛ بیشتر افراد در طول زندگی خود زمان و انرژی محدودی دارند، درگیری در امور زندگی روزمره وقت و انرژی نیاز دارد و خود باعث محدودشدن رفتار می‌گردد. افراد بیکار و ولگرد وقت بیشتری برای هنجارشکنی دارند؛

1. Attachment
2. Commitment
3. Involvement

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

۴) اعتقاد[1]؛ اعتقاد افراد به اعتبار اخلاقی نظام هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین نیز موجب احساس وظیفه اخلاقی نسبت به دیگران می‌شود و ضعف چنین اعتقادی راه را برای کج‌روی هموار می‌کند (به نقل از ممتاز،۱۳۸۱: ۱۲۰ـ۱۲۳).

در واقع هیرشی معتقد بود که برای بزهکارشدن فرد، نیازی به عوامل انگیزشی نیست، تنها عامل فقدان کنترل است که به فرد این آزادی را می‌دهد تا فواید جرم را نسبت به هزینه‌های آن ارزیابی کند. هیرشی معتقد است که روابط متناظر عناصر پیوند اجتماعی، باعث کنترل رفتارهای بعدی می‌شود؛ به‌طور مثال مردمانی که احساس خویشاوندی می‌کنند یا نسبت به والدین و دوستانشان حساسند، احتمال بیشتری دارد که به سوی هدف‌های قانونی و مشروع کشیده شوند (سی گل، ۲۰۰۹: ۲۳۸ـ۲۳۹).

اگنو در نظریهٔ فشار عمومی سعی می‌کند تا وقوع جرمی را تبیین کند که ناشی از فشاری است که فرد در زندگی با آن روبه‌رو می‌شود (بریگز، ۱۹۹۸). اگنو انحراف را نتیجهٔ مستقیم تأثیرگذاری منفی خشم و ناکامی و احساسات مضر می‌داند که به دنبال مناسبات اجتماعی مخرب و منفی به وجود می‌آید. براساس نظریه اگنو (به نقل از علیوردی‌نیا، ۱۳۸۹) منابع اصلی فشار در بروز رفتارهای انحرافی مختلف و متفاوتند، اما مهم‌ترین آن و موردی که به موضوع و محتوای مقاله حاضر نیز نزدیک است، فشار ایجادشده به خاطر عدم دستیابی به اهداف ارزشمند مثبت است. در چنین جوامعی، افراد از رسیدن به اهداف مثبت بازداشته می‌شوند یا دسترسی به اهداف مشروع (پول و منزلت و استقلال) دشوارتر است. این اهداف زمانی با فشار تبدیل می‌شود که اشخاص در زندگی با گسستگی‌هایی روبه‌رو می‌شوند. اولین گسستگی، گسستگی بین آرزوها و توقعات است (اگنو، ۱۹۹۲: ۵۱). منبع دیگر فشار که در نتیجهٔ مسدودشدن هدف ایجاد می‌شود، گسستگی بین توقعات و دستاوردهای واقعی است. این گسستگی حاصل رفتار فردی است. زمانی که دستاوردهای واقعی فرد کمتر از انتظار اوست، فشار افزایش می‌یابد (همان: ۵۲). سومین نوع گسستگی زمانی ایجاد می‌شود که پیامدی واقعی که فرد با آن مواجه می‌شود، پیامدهای منصفانه یا عادلانه‌ای نباشد، که او خود را سزاوار آن می‌دانست.

همچنین، مباحث عادت‌واره، ذائقه و فضا و میدان اجتماعی و سبک زندگی که از سوی پی‌یر بوردیو (۲۰۰۲) به‌عنوان عوامل تمایز میان عاملان اجتماعی و به دنبال آن مرزبندی‌ها و تمایزهای اجتماعی مطرح می‌شوند نیز می‌تواند اگرچه به صورت غیرمستقیم به‌عنوان بنیانی نظری برای موضوع مزاحمت جنسی مطرح شود. از نظر بوردیو، ساختار اجتماعی یک جامعهٔ پیشرفته را نمی‌توان تنها با بیان سلسله‌مراتب سادهٔ درآمد و سرمایهٔ اقتصادی تحلیل کرد، بلکه «ساختار اجتماعی چنین جوامعی یک فضای اجتماعی پیچیده‌ای است که در آن انواع سرمایه‌ها

1. Belief

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

براساس موقعیت اجتماعی گروه‌های اجتماعی توزیع شده است» (ترنر، ۱۹۹۸: ۵۱۰). به باور او، توزیع این سه نوع سرمایه تعیین‌کنندهٔ موقعیت طبقاتی و حتی جایگاه اجتماعی عینی فرد در نظام اجتماعی است. علاوه بر آن، سرمایه‌های در اختیار عاملان، عامل اساسی در اثرگذاری کنش‌ها و جهت‌یابی آنها است. در همین زمینه، بوردیو مصرف کالاهای فرهنگی و تمرکز و انباشت انواع مختلف کالاهای ملموس فرهنگی و نیز قدرت و توانایی در اختیار گرفتن این کالاها و همچنین استعداد و ظرفیت فرد در شناخت و کاربرد این وسایل را به‌مثابهٔ عامل تمایزگذار در کنش‌های افراد جوامع انسانی در نظر می‌گیرد. از این منظر و با تأسی از بوردیو می‌توان عنوان نمود که رفتارهای عاملین مزاحمت نیز می‌تواند با وضعیت ذائقهٔ افراد، ساختارها و عرصه‌های اجتماعی و بیش از همه مبتنی بر وضعیت مصرف فرهنگی (سرمایه فرهنگی) افراد تحلیل و تبیین شود.

آنتونی گیدنز (۲۰۰۶) بدن را در ارتباط با دو مفهوم «هویت» و «خود» قرار می‌دهد. نیاز امنیت وجودی و حس امنیت هستی‌شناختی، آن چیزی است که در نهایت به شکل‌گیری یک هویت شخصی در ارتباط با محیط پیرامون منجر می‌گردد و در این باره بدن به‌عنوان ابزار استفاده می‌شود. به باور وی، «خود» در درون بدن جای دارد و آگاهی نسبت به خویش بیشتر ناشی از تغییراتی است که در بدن احساس می‌شود. بدن در نگاه وی تنها یک جسم مادی صرف نیست، بلکه وسیله‌ای عملی برای کنارآمدن با اوضاع و احوال و رویدادهای بیرونی است. در دیدگاه گیدنز، کنترل منظم بدن یکی از ابزارهای اساسی است که شخص به وسیلهٔ آن روایت معینی از هویت شخصی را محفوظ می‌دارد و با این حال «خود» نیز از ورای همین روایت در معرض تماشای دیگران قرار می‌گیرد. به نظر گیدنز زنان که در جامعهٔ ماقبل مدرن از مشارکت کامل در عرصه فعالیت‌های اجتماعی محروم بودند، گشودگی دوران مدرنیتهٔ اخیر را به طرزی کامل‌تر، اما تناقض‌آمیز تجربه می‌کنند. در جوامع جدید، زنان از سویی فرصت آزمودن شانس خود را در طیف وسیع‌تری از امکانات دارند و از سوی دیگر در فرهنگ مردگرا بسیاری از این راه‌ها به روی زنان بسته می‌ماند. فعالیت‌های افراطی زنان برای کنترل بدن نوعی اعتراض و پاسخ فعالانه است به کثرت ظاهری امکانات و نوعی احساس کمال و قدرت‌یابی به زنان می‌دهد و داعیهٔ اثبات بازاندیشانه هویت شخصی و عرصه پیکری مطلوب را دارد. در دیدگاه گیدنز، مصرف‌گرایی افراطی زنان در عرصه عمومی به جهت کسب استقلال شخصی، همواره با مخالفت‌ها و مزاحمت‌هایی از سوی جنس مخالف همراه خواهد بود (گیدنز، ۱۹۹۴).

نظریهٔ اجتماعی‌ـ فرهنگی، نظریه‌ای تک‌عاملی در حوزهٔ رفتارهای انحرافی است که توسط فمینیست‌ها مطرح و دربارهٔ تأکید بر زمینهٔ اجتماعی و سیاسی وسیع‌تر شکل‌گیری مزاحمت

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

جنسی طرح می‌گردد. کوتگ[1] (۱۹۸۵)، توماس و کیتزینگر (۱۹۹۷) معتقدند که مزاحمت جنسی نتیجهٔ منطقی نابرابری و تبعیض جنسی موجود در جامعه است. در این باره، مچن و دسوزا (۲۰۰۰) و استاکدیل[2] (۱۹۹۳) برآنند که مزاحمت جنسی صرف‌نظر از شکل آن به ایدئولوژی مردگرایانهٔ تسلط و برتری مرد در جامعه مرتبط است. در واقع مزاحمت جنسی به دلیل وجود دیدگاه‌هایی سنتی و نگرش‌های سنتی که زنان را فرودست می‌دانند ایجاد شده است و همچنین به باقی‌ماندن طبقه‌بندی جنسی به وسیلهٔ اهمیت‌دادن به انتظارات نقش جنسی کمک می‌کند (پینا و دیگران، ۲۰۰۹). مرد در چشم زنانی که از ورود به حوزهٔ عمومی هراس دارند، ترکیبی از اقتدار و نیروی شهوانی است. همچنین از نظر اغلب زنانی که تنها در حوزه‌های تکراری حرکت می‌کنند، خطرناک و مشکوک تلقی می‌شوند و همیشه این فکر را در ذهن خود مرور می‌کنند که ممکن است از جانب مرد یا مردانی تهدید شوند. نکتهٔ قابل ملاحظه این است که حتی زنانی که مرزهای سنتی را هم پشت سر گذاشته‌اند نیز از هراس در امان نیستند، اگرچه ممکن است که میزان و نوع هراس آنان تا حد قابل‌ملاحظه‌ای کمتر از سایر هم‌جنسانشان باشد، اما باز هم احساس نگرانی و ناامنی در مورد آنها نیز به صفر نمی‌رسد (اباذری و همکاران، ۱۳۸۷). علاوه بر آن، ایزابت استانکو (۱۹۸۵) خشونت مردان علیه زنان و در وجه خاص‌تر مزاحمت جنسی را نتیجهٔ ساختارهای گسترده‌تر ستم و تبعیض و همچنین هنجارهای مرتبط با رفتارهای مناسب مردانه و زنانه تلقی نموده و به طور خاص بر هژمونی مردانگی[3] در تبیین خشونت و مزاحمت تأکید می‌کند. هژمونی مردانه که نوعی نگاه سنتی در روابط میان دو جنس است، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، ایده‌ها و نمودها و اعمال مرتبط با «مرد بودن» است که عموماً به‌عنوان موقعیت غالب در روابط جنسی در جامعه (جوامع جهان سوم به طور خاص) پذیرفته می‌شود (جفرسون، ۲۰۰۶). علاوه بر آن، رونالد اینگلهارت و همکاران یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز میان جوامع جهان سوم و جوامع پیشرفته را در نوع نگرش‌ها به جنسیت و روابط جنسیتی قلمداد می‌کنند. آنها معتقدند که در جوامع پیشرفته نگرش جامعه نسبت به تحصیل، اشتغال و درگیری و مشغولیت سیاسی زنان مساعد است، این در حالی است که در جوامع درحال توسعه نگرش‌ها عمدتاً مخالف این روند هستند.

1. Gutek
2. Stockdale
3. Hegemonic masculinity

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

جدول ۱. مفاهیم و نظریه‌های موجود در چهارچوب نظری در حوزهٔ مزاحمت

متغیرهای مستقل، تئوری‌ها و مؤلفه‌های مرتبط			
مفهوم تئوریکی	**تئوریسین**	**بعد یا مؤلفه مانع رفتار انحرافی**	**عنوان تئوری**
تعلقات اجتماعی	هیرشی	قیود	پیوند اجتماعی
تعهدات	هیرشی	قیود	پیوند اجتماعی
درگیری	هیرشی	قیود	پیوند اجتماعی
اعتقادات	هیرشی	قیود	پیوند اجتماعی
فقر فرهنگی	بوردیو	دسترسی و مصرف کالاهای فرهنگی	
خشونت جنسی و جنسیت‌زدگی	الیزابت استانکو و اینگلهارت و همکاران	نگرش‌های برابرخواه جنسیتی	فمینیستی و نئو نوسازی
فشار عمومی	اگنو و همکاران	وجه نخست: دستیابی به اهداف ارزشمند با وسایل جامعه پسند	نظریه تضاد
نگرش سنتی مردانه	مچن و دسوزا	نگرش برابرخواهانه جنسیتی	فمینیستی

براساس مطالعات نظری مطرح‌شده، چارچوب نظری و مدل تبیینی این مطالعه با تأسی از نظریهٔ پیوند اجتماعی تراورس هیرشی در حوزهٔ اثر خانواده و مذهب و سایر قیود اجتماعی بر انحرافات و مزاحمت، تئوری اگنو در مورد اثر فشار ناشی از عدم دستیابی به منابع ارزشمند از جمله ناکامی‌های فردی در حوزهٔ ازدواج، نظریه بوردیو دربارهٔ مصرف کالاهای فرهنگی و اثر انواع سرمایه در عرصه‌ها و میدان‌های مختلف بر کنش‌های افراد، نظریه گیدنز در باب هویت و شخصیت و انحرافات اجتماعی و همچنین ایده‌های نظریه‌پردازان فمینیست در رابطه با نگرش‌های سنتی موجود در تشریح و پیاده‌سازی روابط دو جنس، هژمونی مردانه و البته نظریهٔ رونالد اینگلهارت دربارهٔ وجود باورهای سنتی در جوامع ستنی و توسعه‌نیافته در مورد زنان و اثر آن بر نگرش و رفتارهای جنسیتی برگزیده شده است (جدول شماره ۱). از این رو فرضیات ذیل مبتنی بر مبانی نظری مطالعه مدون شدند.

فرضیه‌ها

۱. بین متغیرهای زمینه‌ای و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.
۲. بین میزان مذهبی‌بودن و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.
۳. بین میزان سنتی‌بودن و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.
۴. بین میزان جنسیت‌زدگی (نگرش منفی به برابری جنسیتی) و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.
۵. بین میزان مصرف فرهنگی و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.

۳. روش‌شناسی

پژوهش حاضر مبتنی بر روش توصیفی از نوع همبستگی است که از نظر کنترل شرایط پژوهش، یک بررسی پیمایشی؛ از نظر هدف، یک بررسی کاربردی؛ از نظر وسعت، پهنانگر و از

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

نظر زمانی نوعی بررسی مقطعی است. جامعهٔ آماری پژوهش کلیهٔ مردان ۱۸ تا ۳۰ سال شهر سنندج است. تعداد نمونه براساس فرمول نمونه‌گیری کوکران و مبتنی بر آماره‌های دقت و اطمینان ۳۸۰ نفر انتخاب شد. همچنین پرسش‌نامهٔ نهایی مبتنی بر اعتبار صوری (نظرات داوران و ارزیابان) و ضرایب مناسب پایایی (ضریب آلفای کرنباخ در جدول ۲) به صورت سهمیه‌ای متناسب با حجم در میان پاسخگویان توزیع گردید. نمونه‌گیری سهمیه‌ای مبتنی بر آگاهی از ویژگی‌های جمعیتی است که از آن نمونه گرفته می‌شود (ببی، ۱۳۸۸: ۴۰۱) و مانند روش طبقه‌بندی، جمعیت اصلی بر حسب انواع خصوصیات خود تقسیم‌بندی و نسبت‌گیری می‌شود، اما برخلاف روش طبقه‌بندی، نمونه در نهایت به صورت تصادفی انتخاب نمی‌شود (صفری‌شالی، ۱۳۹۰: ۹۳). بر این اساس، در این مطالعه براساس وضعیت سه مؤلفهٔ سن، تحصیلات و البته با توجه ویژه به مؤلفهٔ موقعیتی پرسش‌نامه محقق ساخته در میان پاسخگویان توزیع گردید.

جدول ۲. ضرائب آلفای کرونباخ برای مقیاس‌های تحقیق

ردیف	مقیاس‌ها	تعداد گویه	α
۱	مزاحمت جنسی	۲۰	۰/۹۲
۲	دین‌داری	۱۰	۰/۸۳
۳	ساختار قدرت در خانواده	۱۲	۰/۸۷
۴	نگرش به برابری جنسیت یا جنسیت‌زدگی	۴	۰/۷۴
۵	فقر فرهنگی و مصرف فرهنگی	۱۵	۰/۸۶

سنجه‌ها

مزاحمت جنسی: براساس تعریف کمیسیون فرصت شغلی برابر[1]، مزاحمت جنسی یک رفتار است و به‌عنوان رفتار نامطلوب با ماهیت جنسی تعریف شده است و شامل بسیاری از رفتارها می‌شود که در این پژوهش همان‌طور که در جدول زیر قابل مشاهده است از برخی از انواع آن استفاده شده است. کاترین مک‌کینون چنین استدلال می‌کند که مزاحمت جنسی مظهر شیوهٔ شیءسازی از زنان از سوی مردان است و بسیاری از نویسندگان فمینیست مزاحمت جنسی را خشونت جنسی توصیف می‌کنند (هام، ۱۳۸۲: ۴۰۳). در این پژوهش از ۲۰ گویه برای سنجش انواع مختلف مزاحمت استفاده شده است.

1. Eeoc

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

جدول ۳. مزاحمت‌های به کار رفته در گویه‌های تحقیق

نوع مزاحمت	شکل مزاحمت
مزاحمت کلامی	متلک‌پرانی‌ها به‌کارگیری الفاظ رکیک پیشنهادات جنسی اظهار نظر در مورد ظاهر و پوشش فرد شوخی‌ها جنسی یا بیان طنزهای جنسی
مزاحمت بصری	چشم‌چرانی چشمک زدن
مزاحمت تعقیبی	دادن شماره، یادداشت یا تصاویر جنسی تعقیب فرد در اماکن خلوت اصرار به سوارشدن در اتومبیل
مزاحمت فیزیکی	لمس اعضای بدن سد کردن راه شخص و ممانعت از عبور برخورد جنسی به زور عورت‌نمایی

گرایش به مذهب و دین‌داری: مطالعات دین‌داری در ایران را در یک نگاه کلی به شش دسته می‌توان تقسیم کرد؛ از جمله سنجش «میزان دین‌داری»، بررسی «عوامل مؤثر بر دین‌داری»، بررسی «رابطهٔ همبستگی میان دین‌داری و پدیده‌های دیگر»، «گونه‌شناسی انواع دین‌داری»، «نوع دین‌داری افراد» و «سنجش تلقی از دین»، «انتظار از دین»، «قرائت دینی»، «تعلیمات دینی» و «خودپنداره دینی» (شجاعی‌زند، ۱۳۹۳). برای سنجش میزان مذهبی‌بودن فرد از سنجه‌هایی مانند میزان عبادت (نمازخواندن) فرد، میزان شرکت پاسخ‌گو در نماز جمعه یا مراسم آیینی و اینکه فرد خود را تا چه حد مذهبی می‌داند، استفاده شده است .

ساختار قدرت در خانواده (سنتی- مدرن): موحد و دیگران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان «مطالعهٔ عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده»، ساختار توزیع قدرت در خانواده را به سه بخش حوزه‌های تصمیم‌گیری، ساخت روابط قدرت و شیوهٔ اعمال قدرت، تقسیم کرده‌اند. در روابط خانوادگی قدرت مفهومی است که در رفتارهای عینی اعضا به چشم می‌آید و معمولاً وجه تصمیم‌گیری را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار برده‌اند. وقتی از پاسخگو در مورد اینکه آیا داشتن پسر را بر دختر ترجیح می‌دهد یا اینکه به مطیع‌بودن زن در برابر شوهر اعتقاد دارد. در واقع میزان سنتی‌بودن فرد سنجیده می‌شود. همچنین نگرش مربوط به صلهٔ رحم و احترام به بزرگ‌ترها از دیگر بخش‌هایی که این متغیر را می‌سنجد، وجود تعارفات و احترام گذاشتن‌های آموخته‌شده در جامعه است که بحث بر سر خوب یا بد بودن آن نیست، بلکه به‌عنوان سنجشی برای سنتی یا مدرن بودن استفاده می‌شود.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

جنسیت‌زدگی: مورگان در مورد پیوند بین خلق‌کردن جنسیت و زندگی خانوادگی چیزی را مطرح می‌کند که خود آن را الگویی ساده می‌نامد. او می‌گوید «خانواده جنسیت را می‌سازد، خانواده جنسیت را پنهان می‌کند، خانواده جنسیت را جرح‌وتعدیل می‌کند؛ جنسیت خانواده را می‌سازد، جنسیت خانواده را پنهان می‌کند، جنسیت خانواده را جرح و تعدیل می‌کند». نکته این است که جنسیت و خانواده ناگزیر با همدیگر پیوند خورده‌اند و برای اغلب ما حتی فکرکردن به یکی از این دو بدون داشتن مفروضاتی دربارهٔ دیگری دشوار است (برناردز، ۷۰:۱۳۹۰). بُعد اساسی نگرش‌های جنسیتی، اعتقاد به تفاوت زن و مرد در برابر اعتقاد به تساوی آن دو است. برای سنجش میزان جنسیت‌زدگی فرد، مبتنی بر مطالعات اینگلهارت و همکاران (۱۳۸۹) دربارهٔ برابری جنسیتی، پرسش‌هایی در حوزهٔ نگرش به نابرابری یا برابری در حوزهٔ تحصیلات، شغل، توانایی حل مسائل خانواده توسط زنان و توانایی‌های سیاسی زنان مطرح شد.

فقر فرهنگی و مصرف فرهنگی: مصرف فرهنگی به‌شدت مرتبط با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعیـ اقتصادی یک فرد و خاستگاه خانوادگی‌اش است. دلیل اصلی برای این ارتباط این واقعیت است که مصرف فرهنگی نیاز به منابع فرهنگی دارد که از نسلی به دیگری منتقل می‌شوند (کلانتری و دیگران، ۱۳۹۲). سرمایهٔ فرهنگی از نظر بوردیو شامل سلیقه‌های خوب، شیوهٔ راه‌ورسم پسندیده، پیچیدگی شناختی، شناختن و توانایی پذیرش محصولات فرهنگی مشروع از قبیل موسیقی، تئاتر و ادبیات است. شناختن و توانایی پذیرش محصولات فرهنگی ناشی از تفاوت در قریحه است که نزد بوردیو اهمیت فراوانی دارد. نکتهٔ اساسی در بحث سرمایهٔ فرهنگی این است که سرمایه (به استثنای سرمایهٔ فرهنگی عینی) به ارث نمی‌رسد، بلکه به طور ضمنی و در طی فرایند جامعه‌پذیری انتقال پیدا می‌کند (میرزابیگی، ۱۳۹۳). اما بخشی از سرمایهٔ فرهنگی به میزان مصرف فرهنگی برمی‌گردد. افراد در مصرف فرهنگی، انواع کالاها و نمادهای ارزشمند را نه به خاطر ارزش مادی‌شان بلکه به دلیل ارزش فرهنگی آنها و به منظور ایجاد تصاویری مطلوب از خویش در ذهن دیگران مصرف می‌کنند. در واقع ویژگی‌ها و نمودهای مصرف فرهنگی نمایانگر غنا یا فقر فرهنگی مصرف‌کنندگان کالاهای فرهنگی است. از این رو مصرف فرهنگی بر پیوستاری قابل تشریح است که یک سوی آن فقر فرهنگی و سوی دیگر آن غنای فرهنگی در حوزهٔ مصرف است. این مطالعه مصرف کالاهی مختلف توسط پاسخگویان را مورد سؤال قرار داده است. از جمله در مورد نحوهٔ گذران اوقات فراغت، مصرف کالاهای فرهنگی مانند کتاب، فیلم و غیره و نوع آنها.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

٤. یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

از بین نمونهٔ تحقیق بالاترین فراوانی سطح تحصیلات پاسخگویان مربوط به فوق‌دیپلم و لیسانس یا دانشجوبودن در این دو دوره بوده است (حدود ۵۲ درصد). وضعیت شغلی اکثر پاسخگویان بیکار یا جویای کار و در وهلهٔ بعد دانشجو بوده است. همچنین در مورد مزاحمت کلامی بیشترین فراوانی در دستهٔ مزاحمت به میزان کم قرار گرفته است (۵۸ درصد) و از ۳۸۰ نفر تنها (حدود ۵ درصد) هیچ‌گونه مزاحمت کلامی مرتکب نشده‌اند. مزاحمت غیرکلامی نیز به دو گروه بصری و تعقیبی تقسیم شد. در مورد مزاحمت بصری نتایج بر این اساس بوده که تنها حدود ۸ درصد مرتکب این نوع مزاحمت نشده‌اند که آمار بسیار قابل توجهی است. در مورد مزاحمت تعقیبی نیز حدود ۲۵/۵ درصد هرگز این نوع مزاحمت را انجام نداده‌اند و ۴۷ درصد نیز در دستهٔ مزاحمت تعقیبی به میزان کم قرار می‌گیرند. در رابطه با مزاحمت‌های فیزیکی، بر اساس داده‌ها، حدود ۵۸ درصد از پاسخگویان هرگز مرتکب این نوع مزاحمت نشده‌اند و ۳۰ درصد نیز در ردیف مزاحمین در میزان کم قرار می‌گیرند که میزان قابل ملاحظه‌ای است. به طور کلی، دربارهٔ مزاحمت جنسی (خیابانی) که شامل ۴ نوع مزاحمت مذکور است، حدود ۵ درصد هیچ‌گونه مزاحمتی را مرتکب نشده‌اند که این خود بیانگر وضعیت نامناسب و جنسیت‌زدهٔ جامعهٔ آماری است.

جدول ۴. توزیع نسبی پاسخگویان بر حسب میزان مزاحمت جنسی (خیابانی)

	f	درصد
بسیار زیاد	۸	۲/۱
زیاد	۳۸	۱۰
متوسط	۹۴	۲۴/۷
کم	۲۲۲	۵۸/۴
نبود مزاحمت	۱۸	۴/۷
جمع	۳۸۰	۱۰۰

علاوه بر آن، نتایج توصیفی در مورد متغیرهای مستقل تحقیق حاکی از آن است که در مورد میزان مذهبی‌بودن، ۸/۲ درصد کاملاً مذهبی، ۲۷/۴ درصد تقریباً مذهبی و ۶۴/۵ درصد نیز کاملاً غیرمذهبی هستند. در مورد سنتی‌بودن، ۳۰/۵ درصد کاملاً سنتی، ۴۱/۴۶ درصد نسبتاً سنتی و ۲۲/۹ درصد نسبتاً مدرن و ۵ درصد کاملاً مدرن هستند و این نشان‌دهندهٔ میزان زیاد سنتی‌بودن جامعهٔ آماری است. جنسیت‌زدگی از دیگر متغیرهای مستقل پژوهش است که براساس آمار توصیفی مربوط به آن، ۶/۱ درصد کاملاً جنسیت‌زده، ۳۸/۷ درصد نسبتاً جنسیت‌زده، ۴۱/۱ درصد نسبتاً جنسیت‌نزده و ۱۴/۲ درصد کاملاً جنسیت‌نزده هستند. در مورد

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

مصرف فرهنگی و فقر فرهنگی نیز ۹/۵ درصد فقر فرهنگی بسیار بالا، ۲۱/۶ درصد فقر فرهنگی بالا، ۳۹/۵ درصد فقر فرهنگی متوسط، ۱۸/۹ درصد فقر فرهنگی پایین و ۱۰/۵ درصد فقر فرهنگی بسیار پایینی دارند.

جدول ۵.آماره‌های توصیفی متغیرهای مستقل مطالعه

متغیر	*Min.*	*Max.*	*M*	*SD*	وضعیت
دین‌داری و گرایش به پایبندی مذهبی	۱۰	۵۰	۲۳/۴	۴/۵	پایین‌تر از متوسط
ساختار قدرت در خانواده (سنتی- مدرن)	۱۲	۶۰	۳۰/۸	۵/۴	پایین‌تر از متوسط
نگرش به برابری جنسیتی (جنسیت‌زدگی)	۴	۲۰	۱۳/۳	۳/۹	در حد متوسط و پایین‌تر
مصرف فرهنگی و فقر فرهنگی	۱۵	۷۵	۴۲/۷	۹/۷	بالاتر از متوسط

یافته‌های تبیینی

همان‌گونه که در جدول ۶ قابل مشاهده است، یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که بین سن و مزاحمت جنسی رابطهٔ معکوس وجود دارد و شدت رابطه در حد متوسط رو به پایین قرار دارد (۰/۱۹۲-). همچنین نتایج آزمون t (t=-۳/۰۸، p=۰/۰۰۳) گویای آن است که میانگین‌های دو گروه متأهل (۹۰/۳۱) و مجرد (۸۴/۰۸)، تفاوت معنی‌داری با یکدیگر دارند و این دو گروه با سطح اطمینان ۹۵ درصد در میانگین مزاحمت جنسی با هم تفاوت دارند و نکتهٔ مهم اینکه افراد متأهل بیش از مجردها مزاحمت جنسی ایجاد کرده‌اند.

همچنین یافته‌ها حاکی از ارتباط معنادار میان تحصیلات و مزاحمت خیابانی بوده است. علاوه بر آن، در مورد اثر متغیرهای اصلی مستقل مطالعه بر مزاحمت جنسی، یافته‌های مطالعه حاکی از ارتباط معکوس متغیر مذهبی‌بودن و پایبندی‌های دینی (r=-۰/۱۶۳)؛ سنتی‌بودن (r=۰/۱۴۹)؛ جنسیت‌زدگی یا نگرش منفی به برابری جنسیتی (r=۰/۲۰۸) و مصرف فرهنگی و فقر فرهنگی (r=۰/۲۶۹) بوده است. در این میان بیشترین میزان شدت ارتباط مربوط به متغیر مصرف فرهنگی و فقر فرهنگی بوده است که حاکی از رابطهٔ متوسط به بالای این متغیر با مزاحمت خیابانی است.

جدول ۶. فرضیه‌ها و آزمون‌های مرتبط به آنها

فرضیه‌ها	نوع آزمون	مقدار ضریب	*p*
بین سن و میزان مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۱۹۲-	۰/۰۰۰
بین وضعیت تأهل و میزان مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	t دو گروه مستقل	۳/۰۸۳-	۰/۰۰۳
بین تحصیلات و میزان مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	اسپیرمن	۰/۱۶۰-	۰/۰۰۲
بین میزان مذهبی‌بودن و دین‌داری و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۱۶۳-	۰/۰۰۱
بین ساختار قدرت در خانواده (سنتی- مدرن) و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۱۴۹	۰/۰۰۴
بین میزان جنسیت‌زدگی و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۲۰۸	۰/۰۰۰
بین میزان مصرف فرهنگی یا فقر فرهنگی و مزاحمت جنسی رابطه وجود دارد.	پیرسون	۰/۲۶۹-	۰/۰۰۰

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

نتایج تحلیل رگرسیون

نتایج به‌دست آمده از تحلیل چند متغیره (رگرسیون و تحلیل مسیر) نشان داد که از میان پنج متغیر موجود در تحلیل (همان‌طور که در جدول ۷ نیز قابل مشاهده است)، هر پنج متغیر سن، میزان سنتی‌بودن، میزان مذهبی‌بودن، میزان جنسیت‌زدگی و میزان مصرف فرهنگی بهترین و تأثیرگذارترین متغیرها بر مزاحمت جنسی هستند. در واقع میزان F به‌دست‌آمده در هر پنج مدل در سطح معنی‌دار و قابلیت برازش قرار دارد و این نشان از معنی‌داربودن رگرسیون و مناسب‌بودن متغیرهای مستقل در پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته دارد.

جدول۷. خلاصهٔ نتایج برازش مدل رگرسیون (روش گام به گام)

خلاصهٔ مدل[f]				
مدل	R	R^2	$R^2_{Adj.}$	SES
۱	۰/۲۶۹	۰/۰۷۲	۰/۰۷۰	۱۳/۶۶۰۵۴
۲	۰/۳۱۵	۰/۰۹۹	۰/۰۹۴	۱۳/۴۷۹۸۲
۳	۰/۳۴۵	۰/۱۱۹	۰/۱۱۲	۱۳/۳۴۷۸۹
۴	۰/۳۷۱	۰/۱۳۸	۰/۱۲۹	۱۳/۲۲۲۵۴
۵	۰/۳۸۵	۰/۱۴۸	۰/۱۳۷	۱۳/۱۵۹۴۲

جدول ۸. ضرایب استاندارد نشده و استاندارد شدهٔ متغیر مزاحمت جنسی

مدل سوم	b	SE	β	t	p
مقدار ثابت	۷۱/۷۹۰	۷/۱۹۳		۹/۹۸۱	۰/۰۰۰
مصرف فرهنگی	-۰/۹۶۹	۰/۲۷۸	-۰/۱۷۸	-۳/۴۸۴	۰/۰۰۱
سن	۰/۶۹۶	۰/۱۸۹	۰/۱۸۰	۳/۶۸۷	۰/۰۰۰
جنسیت‌زدگی	۰/۷۵۲	۰/۳۱۷	۰/۱۲۴	۲/۳۷۲	۰/۰۱۸
مذهبی‌بودن	-۰/۵۳۲	۰/۱۷۴	-۰/۱۴۹	-۳/۰۵۱	۰/۰۰۲
سنتی‌بودن	۰/۸۰۰	۰/۳۷۳	۰/۱۰۸	۲/۱۴۶	۰/۰۳۳

همان‌گونه که در جداول مشخص است، متغیرهای مستقل میزان مذهبی‌بودن، میزان سنتی‌بودن، جنسیت‌زدگی، مصرف فرهنگی و سن فرد تأثیر آماری معنی‌داری بر متغیر میزان مزاحمت جنسی دارند. ضمن آنکه در این میان متغیر سن با ضریب ۰/۱۸۰- ، بیشترین میزان تأثیر (منفی) را بر مزاحمت جنسی دارد و تنها متغیری است که صرفاً به صورت مستقیم بر آن اثر داشته است. دو متغیری که بر سن تأثیر مستقیم دارند عبارتند از مصرف فرهنگی (β=۰/۱۹۲) و جنسیت‌زدگی (β=۰/۱۲۳). همچنین میزان جنسیت‌زدگی بر مصرف فرهنگی نیز تنها اثر مستقیم و منفی دارد (β=-۰/۲۶۰)، دیگر متغیر اثرگذار بر مصرف فرهنگی میزان مذهبی‌بودن است (β=۰/۱۸۶). قابل ذکر است که تنها متغیری که بر میزان جنسیت‌زدگی به صورت مستقیم تأثیر می‌گذارد عبارت است از میزان سنتی‌بودن (β=۰/۳۰۲) که نشان از جنسیت‌زده بودن سنت‌های جامعهٔ آماری دارد. مذهبی‌بودن نیز (β=۰/۱۰۱) بر میزان

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

سنتی‌بودن تأثیر می‌گذارد. کل تأثیرات علّی برابر است (کل تأثیرات مستقیم + کل تأثیرات غیرمستقیم) با ۰/۲۵۴- که نشان‌دهندهٔ تأثیر نسبتاً ضعیف این متغیرها است. به طور کلی نتایج نشان‌داد که حدود ۲۵ درصد از تغییرات مزاحمت جنسی، مربوط به پنج متغیر میزان مصرف فرهنگی فرد، سن، میزان جنسیت‌زدگی، میزان مذهبی‌بودن و میزان سنتی‌بودن است.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

فضای روابط میان دو جنس در جامعه ایران فضایی پیچیده است که مبتنی بر فرهنگ عرفی، سیاست و مذهب دستخوش محدودیت دچار تنوع یا کنترل می‌شود. در چنین فضایی رفتارهای ارتباطی عموماً دچار آسیب می‌شوند و چالش‌های جدی در سطح جامعه به همراه دارند. مزاحمت جنسی از جمله آسیب‌های جدی حوزهٔ روابط میان جنسیتی است. بر این‌اساس، مطالعه حاضر از سویه‌ای متفاوت در پی بررسی یکی از موارد چالشی در ارتباطات میان دو جنس بوده است. در این رابطه، نتایج مطالعه حاکی از آن است که تنها حدود ۵ درصد پاسخگویان هیچ‌گونه مزاحمت جنسی‌ای انجام نداده‌اند. در این میان خیره نگاه‌کردن بیشترین نوع مزاحمت محسوب می‌شود، به عبارتی، تنها ۸/۲ درصد از پاسخگویان اصلاً خیره به زنان نگاه نکرده‌اند. این آمار چشمگیر میزان عادی‌بودن مزاحمت جنسی، دید ابزاری به زنان و همه‌گیری این نگاه در جامعه را نشان می‌دهد. این نتایج در مورد شیوع مزاحمت جنسی با مطالعات تجربی محققان داخلی (کردی و نوذری، ۱۳۹۴؛ ایمان و همکاران، ۱۳۹۰) و خارجی (نئوپان و چسنی‌لیند، ۲۰۱۴؛ پینا و همکاران، ۲۰۰۹) مطابقت دارد. چه آنکه اکثر این مطالعات نیز بر فراگیری و متداول‌بودن مزاحمت جنسی و رفتارهای اجباری نسبت به سایر اشکال خشونت فیزیکی مانند تجاوز جنسی و مواردی از این دست اشاره داشته‌اند.

علاوه بر آن، نتایج تحلیلی مطالعه حاکی از تأیید اثر ارزش‌های خانوادگی (سنتی- مدرن) بر ایجاد مزاحمت بوده است که با مطالعات صادقی فسائی و رجب لاریجانی (۱۳۹۰) و پاک‌نهاد (۱۳۹۲) درباره اثر فقدان فرهنگ جنسیتی مناسب و نوع تفکر حاکم بر جامعه نسبت به زن، همخوانی داشته است و البته تاحدودی با مطالعهٔ حیدری چروده (۱۳۸۹) ناهمخوان بوده است. این یافته همچنین مؤید نظریات پیوند اجتماعی تراورس هیرشی در حوزه اثر خانواده و مذهب و سایر قیود اجتماعی بر انحرافات و مزاحمت، نظریه گیدنز در باب هویت و شخصیت و انحرافات اجتماعی و همچنین ایده‌های نظریه‌پردازان فمینیست در رابطه با نگرش‌های سنتی موجود در تشریح و پیاده‌سازی روابط دو جنس، هژمونی مردانه و البته نظریهٔ رونالد اینگلهارت دربارهٔ وجود باورهای سنتی در جوامع سنتی و توسعه‌نیافته در مورد زنان و اثر آن بر نگرش و رفتارهای جنسیتی است.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

همچنین یافته‌ها حاکی از اثر فقر فرهنگی و یا ناکامی در مصرف فرهنگی با میزان مزاحمت جنسی دارند، یعنی با افزایش در میزان مصرف فرهنگی میزان مزاحمت کاهش می‌یابد و این موضوع با نظریه پی‌یر بوردیو درباره مصرف کالاهای فرهنگی و اثر انواع سرمایه در عرصه‌ها و میدان‌های مختلف بر کنش‌های افراد به‌ویژه اثر سرمایه‌های فرهنگی و فقدان مصرف کالاهای فرهنگی بر گسترش انحرافات و رفتارهای انحرافی همخوانی کامل داشته است. همچنین یافته‌ها حاکی از آن بوده است که میزان سنتی‌بودن و جنسیت‌زدگی هر چه قدر بیشتر می‌شود مزاحمت جنسی افزایش می‌یابد و این یافته ایده‌های نظریه‌پردازان فمینیست در رابطه با نگرش‌های سنتی موجود در تشریح و پیاده‌سازی روابط دو جنس، هژمونی مردانه و نظریهٔ ستمگری جنسی طرح‌شده نظریه‌پردازان فمینیست را تأیید می‌کند. در واقع نشان‌دهندهٔ فرهنگی است که برای مردانگی ارزش مثبت‌تری قائل است و به زنان به دیدهٔ تحقیر می‌نگرد. همچنین یافتهٔ فوق مؤید تئوری پی‌یر بوردیو در رابطه با اثر سرمایهٔ فرهنگی بر رفتارها و ذائقه‌ها و عامل تمایز کنشگران در فضاها و عرصه‌های اجتماعی می‌باشد. علاوه بر این‌ها سن، وضعیت تأهل، تحصیلات، مذهبی‌بودن پاسخگو با میزان ارتکاب مزاحمت جنسی توسط او رابطه دارد که این موارد را می‌توان سازگار با نظریهٔ رونالد اینگلهارت دربارهٔ وجود باورهای سنتی در جوامع سنتی و توسعه‌نیافته در مورد زنان و اثر آن بر نگرش و رفتارهای جنسیتی برگزیده دانست.

به هر روی، همان‌گونه که عنوان شد، همراه و هم‌داستان با تئوری پی‌یر بوردیو و مطالعات تجربی فیرچایلد و رودمن (۲۰۰۸) فقر فرهنگی یا فقدان مصرف فرهنگی دارای بیشترین تأثیر بر میزان مزاحمت بوده است، بنابراین افزایش آگاهی و ارتقای مصرف فرهنگی جوانان با به‌کارگیری سیاست‌های یاری‌رسان در این حوزه می‌تواند در کاهش مزاحمت جنسی هرچند اندک کمک کند. با توجه به نتایج تحقیق و آزمون فرضیه‌های مربوط به متغیرها، پیشنهادهایی برای انجام تحقیقات آینده و اقداماتی در جهت کاهش مزاحمت جنسی ارائه می‌گردد:

۱. با توجه به اینکه بیشتر تحقیقات در مورد مزاحمت جنسی به مزاحمت‌شوندگان (زنان) و چگونگی واکنش آنها پرداخته است، پیشنهاد می‌گردد که دربارهٔ عاملان مزاحمت تحقیقات بیشتری انجام گردد تا بتوان ریشه‌های اصلی این معضل را شناسایی و در جهت کاهش آن حرکت کرد.

۲. در زمینهٔ خشونت و آزارهای جنسی در کودکی تحقیقات بسیار کمی انجام شده است پیشنهاد می‌شود که در این زمینه‌ها و تأثیر آنها بر مزاحمت جنسی در خیابان، محل کار و محیط‌های آکادمیک تحقیقات متعدد و وسیعی انجام گردد.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

۳. تصویب قوانین امنیتی و حقوقی شفاف‌تر و علمی‌تر برای قربانیان مزاحمت جنسی و پیگیری علمی و مصرانهٔ پلیس (ویژهٔ قربانیان جنسی) در جهت مجازات مجرمان و برقراری امنیت قربانیان.
۴. فرهنگ‌سازی برابری جنسیتی و تقبیح مزاحمت جنسی در رسانه‌ها و همچنین آموزش برابری حقوق زن و مرد در مدارس و دانشگاه‌ها می‌تواند در جهت هشیاری اجتماعی یاری‌رسان باشد.

منابع

اباذری، یوسف، سهیلا صادقی‌فسایی و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷) «احساس ناامنی در تجربهٔ زنانه از زندگی روزمره»، *پژوهش زنان*، دورهٔ ششم، شمارهٔ ۱: ۷۵ـ۱۰۳.

استونز، راب (۱۳۹۲) *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*. ترجمهٔ مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.

ایمان محمدتقی، الهام یوسفی و مرتضی حسین‌زاده (کاسمانی) (۱۳۹۰) «زنان، مزاحمت و واکنش: بررسی تجربهٔ دختران دانشجو از مزاحمت‌های خیابانی و واکنش به آن»، *مجلهٔ جامعه‌شناسی ایران*، دورهٔ دوازدهم، شمارهٔ ۳: ۶۳ـ۹۳.

ببی، ارل (۱۳۸۸) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، ترجمهٔ رضا فاضل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم‌انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم‌انسانی.

بخارایی، احمد (۱۳۸۶) *جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی در ایران*، تهران: پژواک جامعه.

برناردز، جان (۱۳۹۰) *درآمدی به مطالعات خانواده*، ترجمهٔ حسین قاضیان، تهران: نی.

پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲) «تحلیل حقوقی‌ـ جرم شناختی مزاحمت جنسی»، *پژوهشنامهٔ حقوق کیفری*، سال چهارم، شمارهٔ ۲: ۷ـ۳۳.

حبیب‌پور گتابی، کرم و رضا صفری‌شالی (۱۳۸۸) *راهنمای جامع کاربرد SPSS در تحقیقات پیمایشی (تحلیل داده‌های کمی)*، تهران: متفکران.

حیدری چروده، مجید (۱۳۸۹) «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر رفتار قربانیان خشونت و ارتباط آن با رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان»، *مجلهٔ بررسی مسائل اجتماعی ایران*، دورهٔ یکم، شمارهٔ ۲: ۵۵ـ۷۹.

دیلینی، تیم (۱۳۸۷) *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نی.

ذکایی، سعید (۱۳۸۴) *مزاحمت جنسی برای زنان در محیط‌های مختلف*، تهران: آرشیو سازمان ملی جوانان.

ریتزر، جورج (۱۳۷۴) *نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: علمی.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

زارع شاه‌آبادی، اکبر و یاسر ندرپور (۱۳۹۳) «رابطهٔ بین خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوهدشت»، *مطالعات اجتماعی و روان‌شناسی زنان*، دورهٔ دوازدهم، شمارهٔ ۴: ۹۳ـ۱۱۸.

زمانی، فریبا (۱۳۹۱) «مطالعهٔ جامعه‌شناختی تأثیر وضعیت خانوادگی در بزهکاری زنان در تهران (جامعهٔ آماری: زنان مجرم زندان اوین در دههٔ ۱۳۸۰»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شمارهٔ ۲: ۷۹ـ۹۹.

سحابی جلیل، فیضی عین و صمدی‌بگه‌جان جمیل (۱۳۸۸) «بررسی تأثیر عناصر اجتماعی بر امنیت اجتماعی در شهر سنندج»، *پژوهش‌نامهٔ علوم اجتماعی*، دورهٔ سوم، شمارهٔ ۳: ۱۵۵ـ۱۸۲.

شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۹۳) نقد و ارزیابی «گویه‌های به کار رفته» در پیمایش دینداری در ایران، *راهبرد فرهنگ*، دورهٔ هفتم، شمارهٔ ۲۶: ۷ـ۳۸.

شیبلی‌هایت، جانت (۱۳۸۹) *روان‌شناسی زنان*، ترجمهٔ اکرم خمسه. تهران: آگه

صادقی‌فسائی، سهیلا و مهسا رجب‌لاریجانی (۱۳۸۹) «مطالعهٔ جامعه‌شناختی آزار جنسی زنان در محیط‌کار»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دورهٔ هشتم، شمارهٔ ۳: ۱۱۱ـ۱۳۴.

صادقی‌فسائی، سهیلا و مهسا رجب‌لاریجانی (۱۳۹۰) «استراتژی‌های توانمندسازی زنان در مقابله با آزارهای جنسی در محیط کار»، *زن، حقوق و توسعه (تحقیقات زنان)*، دورهٔ پنجم، شمارهٔ ۳: ۷۱ـ۹۸.

قندهاری، پردیس (۱۳۸۴) «مزاحمت‌های جنسی در ایران»، *مرکز تحقیقات زن و خانواده*، دوری هفدهم، شمارهٔ ۲: ۱۲۲ـ۱۳۲.

کردی، حسین و سید علی‌اصغر حسینی نوذری (۱۳۹۴) «تجربهٔ انواع آزار جنسی زنان»، *فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی رفاه اجتماعی*، دورهٔ پانزدهم، شمارهٔ ۵۷ :۷ـ۳۰.

کلانتری عبدالحسین، ولی‌اله رستمعلی‌زاده و اعظم نسیم‌افزا (۱۳۹۲) «تحصیلات و مصرف‌فرهنگی در شهر تهران»، *فصلنامهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دورهٔ دوم، شمارهٔ ۱: ۱۱۱ـ۱۳۱.

گروسی سعیده (۱۳۸۷) «بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان»، *مطالعات زنان*، دورهٔ ششم، شمارهٔ ۲: ۷ـ۲۵.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی و الهام یوسفی‌نژاد (۲۰۱۱) «رابطهٔ بین پذیرش هنجارهای جنسیتی و تجربه مزاحمت‌های خیابانی: مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه شیراز»، *فصلنامهٔ تخصصی جامعه‌شناسی*، دورهٔ پنجم، شمارهٔ ۲: ۱۲۹ـ۱۴۳.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

موحد مجید، حلیمه عنایت، و مرضیه مردانی (۱۳۹۱) «مطالعهٔ عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده (نمونهٔ موردی: زنان متأهل شهر شیراز)»، *فصلنامهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی*، دورهٔ یکم، شمارهٔ ۳: ۱۵۹ـ۱۷۸.

میرزابیگی، حسنعلی (۱۳۹۳) «در جستجوی مدل برنامهٔ درسی برای رشد سرمایهٔ فرهنگی خانواده و موفقیت تحصیلی فرزندان»، *دو فصلنامهٔ نظریه و عمل در برنامهٔ درسی*، سال دوم، شمارهٔ ۴: ۸۵ـ۱۱۰.

میرزایی، بهشته و بایرام رنجگر (۱۳۸۶) «بررسی وضعیت اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی زنان روسپی در شهر تهران»، *روان‌شناسی کاربردی*، یکم، دورهٔ یکم، شمارهٔ ۴: ۳۷ـ۴۵.

واصفیان، فرزانه (۱۳۹۰) «سرقت زنان و عوامل خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی»، *یافته‌های نو در روان‌شناسی*، دورهٔ ششم، شمارهٔ ۱۹: ۱۲۹ـ۱۴۵.

هاشمیان‌فر، سیدعلی و زهرا گلستان (۱۳۹۳) «جرم‌شناسی مزاحمت جنسی و خیابانی علیه زنان و دختران در شهر اصفهان»، *فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی علوم‌اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر*، سال هشتم، شمارهٔ ۴: ۱۹۵ـ۲۱۰.

هام، م، و سارا گمبل (۱۳۸۲) *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، ترجمهٔ نوشین احمدی خراسانی، فیروزه مهاجر و فرخ قرداغی. تهران: توسعه.

Avina, C., & O'Donohue, W. (2002) "Sexual Harassment and PTSD :Is Sexual Harassment Diagnosable Trauma?" *Journal of Traumatic Stress*, 15 (1): 69-75.

Benson, D. J., & Thomson, G. E. (1982) "Sexual Harassment on a University Campus: The Confluence of Authority Relations, Sexual Interest and Gender Stratification", *Social Problems*, 29 (3): 236-251.

Bonham, G. S. (1977) "Who Adopts: The Relationship of Adoption and Social-Demographic Characteristics of Women", *Journal of Marriage and the Family*, 39: 295-306.

Duyan, V. (2005) "Relationships between the Sociodemographic and Family Characteristics, Street Life Experiences and the Hopelessness of Street Children", *Childhood*, 12 (4): 445-459.

Glenn, N. D., & Weaver, C. N. (1979) 'A Note on Family Situation and Global Happiness', *Social Forces*, 57 (3): 960-967.

Granqvist, Pehr. (1998) "Religiousness and Perceived Childhood Attachment: On the Question of Compensation or Correspondence', *Journal for the Scientific Study of Religion*, 37 (2): 350-367.

Gutek, B. A., & Koss, M. P. (1993) "Changed Women and Changed Organizations: Consequences of and Coping with Sexual Harassment", *Journal of Vocational Behavior*, 42 (1): 28-48.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]

Fairchild, Kimberly & Rudman, Laurie A. (2008) “Everyday Stranger Harassment and Women’s Objectification”, *Social Justice Research*, 21 (3): 338-357.

Maalouf, W., & Campello, G. (2014) ‘The Influence of Family Skills Programmes on Violence Indicators: Experience from a Multi-Site Project of the United Nations Office on Drugs and Crime in Low and Middle Income Countries’, *Aggression and Violent Behavior*.

Neupane, G., & Chesney-Lind, M. (2014) “Violence against Women on Public Transport in Nepal: Sexual Harassment and the Spatial Expression of Male Privilege”, Int*ernational Journal of Comparative and Applied Criminal Justice*, 38 (1): 23-38.

Parish, W. L., Das, A., & Laumann, E. O. (2006) “Sexual Harassment of Women In Urban China”, *Archives of Sexual Behavior*, 35 (4): 411-425.

Pina, A., Gannon, T. A, & Saunders, B. (2009) ‘an Overview of the Literature on Sexual Harassment: Perpetrator, Theory, and Treatment Issues’, *Aggression and Violent Behavior*, 14: 126-138.

Scarr, S., & Weinberg, R. A. (1978) ‘The Influence of "Family Background" on Intellectual Attainment’, *American Sociological Review*, 43 (5): 674-692.

Trent, K., & South, S. J. (1992) “Sociodemographic Status, Parental Background, Childhood Family Structure ,and Attitudes toward Family Formation”, *Journal of Marriage and the Family*, 54: 427-439.

[Downloaded from jspi.khu.ac.ir on 2024-03-28]

[DOR: 20.1001.1.24766933.1398.10.2.1.5]